

اثرگذاری مؤلفه مذهب راویان

در جرح و تعدیل خلاصه الاقوال*

□ فاطمه زیان^۱

چکیده

یکی از بحث برانگیزترین مؤلفه‌های مؤثر در جرح و تعدیل راویان، مذهب آنان است. این مسئله که آیا صداقت و ضبط راویان در اعتماد به گفتار آنان کافی است و یا مذهبشان نیز از مؤلفه‌های دخیل در جرح و تعدیل آنان است، همواره محل بحث و اختلاف رجالیان بوده است. خلاصه الاقوال به جهت آن که با تنها در فاصله دو قرن پس از اصول اولیه رجالی و به وسیله علامه حلی فراهم آمده است، یکی از پر اهمیت‌ترین کتب رجالی متأخر شیعیان به شمار می‌رود. این اعتقاد وجود دارد که علامه در این کتاب روش و طریق واحدی را در برخورد با راویان غیرامامی در پی نگرفته است؛ به تعدادی از غیر امامیان اعتماد کرده و گروهی دیگر را غیر قابل اعتماد خوانده است. بررسی موردی شرح حال راویان غیرامامی در خلاصه الاقوال نشانگر آن است که بر خلاف این گمانه، علامه حلی شیوه‌ای یکسان در مواجهه با راویان غیرامامی در پیش گرفته است. وی به راویانی که اتهام به غیرامامی بودنشان را نپذیرفته، یا امامی بودنشان را مرجح می‌داند و یا پس از دوره‌ای انحراف به مذهب امامیه بازگشته‌اند، اعتماد کرده اما

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. استادیار دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها (fa_zhian@yahoo.com)

اگر غیرامامی بودن راوی بر علامه محرز شود و وجهی برای غلبه بر این ضعف راوی وجود نداشته باشد، او را غیر قابل اعتماد می‌دانند.
واژگان کلیدی: رجال، راویان، جرح و تعدیل، مذهب، غیرامامی، خلاصه‌الاقوال، علامه حلی.

مقدمه

علی رغم آن که در کتب درایه و در نزد حدیث پژوهان شرایط شش گانه‌ای جهت پذیرش روایت از ناقلان حدیث مطرح شده است؛ از جمله عقل، بلوغ، اسلام، ایمان، عدالت و ضبط راوی (مامقانی، ۱۴۲۸: ۳۰۹/۱-۳۳۴). اما تمامی فقها و عالمان حدیثی در پذیرش تمامی این شرایط و نقش هر یک از آنها در اثبات معتمد بودن راوی هم‌داستان نیستند؛^۱ گروهی عدالت را شرط ندانسته و به وثاقت راویان اکتفا کرده‌اند، گروهی نیز در شرط بودن ایمان و امامی^۲ بودن راویان تردید کرده‌اند. از همین روست که میان صاحب‌نظران در پذیرش "روایت موثق"^۳ که در آن علی رغم وثاقت راویان، امامی بودنشان لحاظ نشده است، رأی یکسانی وجود ندارد.

گروهی همچون آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۳). عمل به روایات "موثق" را جایز دانسته‌اند. از ظاهر سخن شیخ طوسی نیز جواز عمل به روایات موثق برداشت می‌شود اما شیخ این جواز را مشروط به عدم وجود روایت معارضی دانسته‌اند که از طریق راویان امامی مذهب نقل شده باشد. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۱-۱۵۰). شیخ طوسی در اثبات نظر خویش به روایتی از امام صادق علیه السلام استدلال کرده‌است که در این روایت

۱. برای اطلاع بیشتر (ر، ک، مامقانی، ۱۴۲۸: ۳۰۹-۳۳۴/۱).

۲. امامیه به افرادی گفته می‌شود که به امامت امام عصر خویش و علی‌الاجمال به امامت امام بعدی معتقدند (مؤدب، ۱۳۷۸: ۳۴) که در کتب رجالی با تعبیری همچون "من اصحابنا" (مامقانی، ۱۴۲۸: ۴۶۹/۱-۴۷۲)، "خاصی" (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۰۸) و... تعبیر می‌شود. همچنین اصطلاح "مستقیم" نیز که از الفاظ مدح راویان به شمار می‌رود (صدر، بی‌تا: ۳۹۹)، به معنای استقامت در مذهب و عدم تلون است. (اعرجی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۱)

۳. روایتی را موثق گویند که علاوه بر اتصال سند آن به معصوم، به وثاقت راویان آن تصریح شده باشد، با وجود آن که یکی یا برخی یا همه آنان غیرامامی‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۸۴؛ صدر، بی‌تا: ۲۶۴؛ مامقانی، ۱۴۲۸: ۱۳۸/۱)

امام علیه السلام سفارش می‌کنند که هر گاه در مسئله‌ای روایات امامیه یافت نشد، به روایاتی که غیر امامیان از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کنند، رجوع شود (همان: ۱۴۹/۱).

در مقابل نظر نخست، فاضل مقداد و فخرالدین حلی روایات موثق را غیر قابل اعتماد (باقری، ۱۳۹۰: ۱۹۲). و مردود می‌دانند و برخی نیز برآنند که ملاک اعتبار روایات شهرت آن است و لذا روایات موثق مشهور را می‌پذیرند و روایات موثق شاذ را فاقد اعتبار می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۹۱). گرچه این گروه اخیر روایات ضعیف مشهور را نیز می‌پذیرند چه رسد به روایات موثق مشهور.

علامه حلی - به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای شیعه در قرن هفتم و هشتم هجری - در کتاب رجالی موجودش^۱، "خلاصه الاقوال"، جرح و تعدیل راویان حدیث را به قضاوت نشسته و اعتماد یا عدم اعتمادش به آنان را اعلام کرده است و لذا راویان مذکور در کتابش را به دو گروه تقسیم نموده است: قسم نخست، من اعتمد علیه [افرادی که به آنان اعتماد کرده‌ام] و قسم دوم، من لا اعتمد علیه [افرادی که به آنان اعتماد نکرده‌ام]. علامه علی رغم جای دادن گروه قابل توجهی از راویان حدیث در یکی از بخشهای مذکور کتابش، در اعتماد یا عدم اعتماد به آنان توقف نموده است؛ توقف علامه بر روایات راویان قسم نخست، به مفهوم ظن و اطمینان نسبی به معتمد بودن راوی (نه علم به قابل اعتماد بودنش) و توقفش در قسم دوم راویان، نشانه ظن به غیر معتمد بودن راوی (نه علم و یقین به غیر معتمد بودنش) است.

گاه عدم توجه کافی به معیارها و مبانی رجالیان در جرح و تعدیل ناقلان حدیث موجب قضاوتهای عجولانه و ناصواب در مورد شیوه عملکرد آنان می‌شود و علامه حلی نیز از این قاعده مستثنا نیست. به گونه‌ای که همانگونه که خواهد آمد، این گمانه وجود دارد که علامه در کتاب خلاصه الاقوال خود در موارد مشابه، نتایج و آرای متناقض ارائه کرده است. در موضوع آنکه آیا مذهب یکی از معیارهای علامه در توثیق و تضعیف راویان حدیث است یا خیر نیز اظهارات گونه‌گونی بیان شده است این پژوهش تلاش دارد تا با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی به این مسئله مهم بپردازد که مذهب

۱. علامه صاحب کتاب رجالی دیگری نیز هست که خود از آن به رجال کبیر یاد می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۰؛ ۵۰ و...) اما این کتاب به دست ما نرسیده است.

راویان حدیث چه جایگاهی را در جرح و تعدیل روات حدیث در این کتاب داراست؟ این پژوهش برای دستیابی به پاسخ دقیق این پرسش تلاش دارد تا با بررسی شرح حال تکاتک راویان غیرامامی در کتاب "خلاصة الاقوال" و تحلیل عبارات علامه ذیل ترجمه آنان، موضع گیری واضح علامه حلی در برابر مذهب راویان حدیث را بدست دهد تا در سایه یافتن ملاک و معیار علامه در مواجهه با راویان غیرامامی، نظرات و اندیشه‌های موجود در مورد شیوه و روش وی در توثیق و تضعیف راویان غیرامامی را به داوری نشینید. این پژوهش، برای جلوگیری از اطالة کلام تلاش می کند تا در اثبات مطالب بیان شده به ذکر یک و یا چند نمونه محدود اکتفا کند است و اسامی راویان که دارای شرح حالی مشابهی هستند را در پاورقی آورد تا از اطالة کلام و تکرار مطالب پیشگیری شود. همچنین در مواردی که نظر رجالی علامه در ذیل ترجمه راویان غیرامامی، از سوی رجالیان متأخر و معاصر، مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته، این انتقادات را بیان و با توجه به مبانی و معیارهای خود علامه مورد ارزیابی و داوری قرار دهد.

پیش از این در برخی از نگاشته‌ها به نقش مذهب راویان در جرح و تعدیل آنان پرداخته شده است از جمله آنها می توان به مقاله مریم قبادی با عنوان "جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجالی شیعه"، همچنین مقاله عبدالله علی نژاد با عنوان "جرح راوی با معیار مذهب راوی، از منظر فریقین" اشاره کرد. اما نگاشته‌ای مستقل به بررسی جایگاه و نقش مؤلفه مذهب در اعتماد یا عدم اعتماد علامه حلی به ناقلان حدیث اختصاص نیافته است.

۱. آرای رجالیان در جایگاه مذهب راویان خلاصة الاقوال

نظرات گوناگونی در نقش و اثر گذاری مؤلفه مذهب در جرح و تعدیل، اعتماد یا عدم اعتماد علامه حلی به ناقلان حدیث در "خلاصة الاقوال" بیان شده است که به اجمال عبارت است از:

۱- عدم اعتماد به راویان غیرامامی: مشهور آن است که عبارات علامه ظهور در آن دارد که وی تنها به راویان عدول اعتماد می نماید (ایروانی، ۱۴۲۸: ۹۹). و لذا مذهب یکی از اساسی ترین مؤلفه‌های دخیل در جرح و تعدیل راویان در نزد علامه است. به

گونه‌ای که از فخرالمحققین، فرزند علامه، نقل شده است که علامه می‌گفت: فسقی بالاتر از عدم ایمان نیست (عاملی، بی‌تا: ۲۰۰). مامقانی نیز معتقد است که علامه هر راوی که امامی باشد؛ چه توثیق داشته باشد و چه مدح - بدون توثیق - در قسم اول ذکر می‌کند و غیر اثنی عشری را، هر چند توثیق شده باشد را در قسم دوم می‌آورد. در نتیجه خبر حسن در نزد او حجت است و خبر موثق حجت نیست (مامقانی، بی‌تا: ۲۲۵/۱).

۲- اعتماد به اکثر راویان غیرامامی: میرزای قمی در کتاب قوانین خود معتقد است که علامه نه تنها در اکثر موارد به روایات منقول از غیرامامیه اعتماد می‌نماید بلکه روایات راویان فاسد المذهب را نیز می‌پذیرد (قمی، بی‌تا: ۴۶۶/۲).

۳- عدم اعتماد به اکثر راویان غیرامامی: بر خلاف نظر پیشین، گروهی دیگر برآنند که فساد مذهب در نظر علامه، طعنی جدی و جبران ناپذیر در جرح راویان حدیث است، مگر آنکه راوی غیرامامی از اصحاب اجماع باشد (دریاب نجفی، ۱۴۱۴: ۳۱).

۴- عدم وجود معیار ثابت در مواجهه با مذهب راویان: شهید ثانی معتقد است که علامه روش یکسانی را در برخورد با راویان غیرامامی در پیش نگرفته است؛ به گروهی از راویان ثقة غیرامامی اعتماد نموده و آنان را در قسم نخست خلاصه جای داده و به عده‌ای دیگر اعتماد ننموده و آنها را در قسم دوم راویان ذکر کرده است (شهید ثانی، بی‌تا: ۸۷۷-۸۷۸). مامقانی نیز با وجود بیان اهمیت جایگاه مذهب در جرح و تعدیل خلاصه الاقوال، قرار گرفتن تعدادی از راویان فطحی در قسم اول و برخی دیگر در قسم دوم را از جمله ناهمخوانی‌های موجود در کتاب خلاصه الاقوال دانسته و می‌نویسد: این گونه ناهمخوانی‌ها در این کتاب کم نیست (مامقانی، بی‌تا: ۲۲۵/۱).

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت که گروهی اعتقاد دارند که در نزد علامه روایت غیرامامی ثقة، حجت است و گروهی دیگر اخبار این گروه را در نظر علامه غیر معتبر می‌دانند. در بیان وجه قرار گرفتن تعدادی از ثقات غیرامامی در گروه نخست و تعدادی دیگر از آنان در گروه دوم نیز بیانات گوناگونی آمده است؛ بعضی این امر را از اشتباهات و از جمله تناقضات علامه در خلاصه الاقوال دانسته و برخی دیگر برآنند که

تنها اصحاب اجماع از موثقان غیرامامی هستند که در گروه نخست جای گرفته‌اند.

۲. داوری جایگاه مؤلفه مذهب در خلاصه الاقوال

برای آن که قضاوت صحیحی در مورد نقش و اثرگذاری عنصر مذهب نزد علامه حلی در جرح و تعدیل راویان حدیث به دست دهد، باید ترجمه راویان غیرامامی در کتاب رجال ایشان، خلاصه الاقوال، مورد بررسی، واکاوی و مقایسه قرار گیرد. لذا این پژوهش جهت نمایان شدن مطلب راویان غیرامامی را به سه گروه تقسیم کرده و شرح حال آنان را به تفصیل بررسی نموده است؛ راویان غیرامامی که مورد اعتماد علامه هستند، راویان غیرامامی که مورد اعتماد علامه نیستند و راویانی که مذهب خود را تغییر داده‌اند.

۱-۲. واکاوی احوال راویان غیر قابل اعتماد و غیرامامی

راویانی که به مذهب امامی نبوده و علامه آنها را در قسم دوم کتابش، در میان راویان غیر قابل اعتماد قرار داده است، در گروه‌های ذیل قرار می‌گیرند؛

۱- راویان غیرامامی مسکوت: برخی از راویان صرفاً به جهت غیرامامی بودن و یا نامشخص بودن مذهبشان، در گروه دوم راویان خلاصه الاقوال قرار گرفته‌اند و هیچ گونه مدح و ذمی از آنان به ما نرسیده است؛ از جمله این راویان "أهبان بن صیفی" است که به دلیل آن که اعتقاد نا صوابش در مورد حضرت علی علیه السلام، در گروه دوم روایات جای گرفته است (علامه، ۱۴۱۷: ۳۲۵). و نیز "النضر بن عثمان النواء" که علامه در ترجمه وی می‌نویسد: «عقیقی می‌گوید که او متحیر مرد» (همان: ۴۱۳).

۲- راویان غیرامامی موثق: علامه حتی راویانی که توسط رجالیان متقدم به صراحت توثیق شده، اما فاسد المذهب هستند، را در قسم دوم خلاصه الاقوال جای داده است. از جمله آنها می‌توان به "عبادة بن زیاد الأسدی" (همان: ۳۸۴). یحیی بن سالم الفراء (همان: ۴۱۷). و صباح بن قیس بن یحیی المزنی (همان: ۳۶۰). اشاره نمود که تمامی از ثقات زیدی^۱ مذهب هستند.

۱. زیدیه از پیروان "زید بن علی بن الحسین بن علی علیه السلام" هستند که هر یک از فرزندان حضرت زهرا (س)

۳- راویان موثقی که در مذهب آنان اختلاف شده است: اگر علامه به غیرامامی بودن چنین متمایل باشد، آنان را در میان راویان غیر معتمد آورده گر چه علامه بر روایات آنان توقف کرده است. به عنوان نمونه "عامر بن کثیر" که از دعوت کنندگان به امام حسین علیه السلام، زیدی مذهب و ثقه است، علامه او را در قسم دوم راویان ذکر کرده و بر وی توقف نموده است (همان: ۲۴۲).

دلیل توقف علامه، روایتی از شیخ و برقی است که از آن تمایل راوی به حق بودن امام نتیجه می شود، گرچه در امامی بودن وی صراحتی ندارد، در حالی که عبارت نجاشی به غیرامامی بودن او تصریح کرده است و گویا علامه به غیرامامی بودن او متمایل است اما بر این امر قطع ندارد و لذا بر روایات وی توقف کرده است. هم چنین تعارض اقوال رجالیان در مذهب "اسحاق بن عمار بن حیان"، علامه را به جای دادن او در قسم دوم و توقف در روایاتش وادار ساخته است (همان: ۳۱۷). موارد دیگری نیز یافت می شود که راوی توسط شیخ یا کشی غیرامامی خوانده شده اما نجاشی او را توثیق کرده و در مورد مذهبش سکوت کرده است. در این موارد می توان چنین ادعا کرد که این افراد در نزد نجاشی امامی مذهب هستند؛ چرا که نجاشی کتاب رجالی خود را "فهرس مصنفی الشیعه" نام نهاده و در مقدمه کتاب هدف خود را از تألیف کتابش، گردآوری اسامی مؤلفان شیعی بیان کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳). این امر نشان گر آن است که راویانی که مذهبشان در این کتاب بیان نشده است، امامی

که عالم، زاهد، شجاع، سخی باشد و برای امامت قیام نماید، امام و واجب الاطاعه خواهد بود، خواه از اولاد امام حسن علیه السلام باشد یا از اولاد امام حسین علیه السلام. (شهرستانی، بی تا: ۱/ ۲۴۹ - ۲۵۰) زیدیه دارای سه فرقه جارودیه، سلیمانیه و بتریه هستند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۲؛ شهرستانی، بی تا: ۱/ ۲۲۵)

۱. موارد مشابه را بنگرید در ترجمه "غیاث بن ابراهیم التمیمی الأسدی" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۵)، "عباد بن صهیب" (همان: ۳۸۰)، "یحیی بن سعید القطان" (همان: ۴۱۷)، "اسحاق بن بشر، أبو حذیفه الکاهلی الخراسانی" (همان: ۳۱۸)، "اصرم بن حوشب البجلی" (همان: ۳۲۶)، "فضیل بن عیاض" (همان: ۳۸۷)، "مندل بن علی العتری" (همان: ۴۱۰)، "أحمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن فضال بن عمر بن أیمن" (همان: ۳۲۱)، "أحمد بن أبی بشر السراج" (همان: ۳۲۰)، "جعفر بن محمد بن سماعة" (همان: ۳۳۰)، "الحسن بن محمد بن سماعة" (همان: ۳۳۳)، "الحسن بن أبی سعید هاشم بن حیان" (همان: ۳۳۵) و

هستند. در نتیجه چنین مواردی نیز از موارد تعارض در مذهب راوی است و لذا علامه بر چنین افرادی نیز توقف کرده است.^۱

۲-۲. واکاوی احوال راویان قابل اعتماد غیر امامی

همان گونه که آمد عده‌ای معتقدند که تنها راویان غیر امامی جای گرفته در بخش نخست خلاصه الاقوال، اصحاب اجماع هستند و پاره‌ای دیگر از افراد جای گرفتن این افراد را در میان راویان معتمد از اشتباهات علامه خوانده‌اند و برخی معتقدند که این جای‌گیری ناشی از عدم وجود ملاک و معیار ثابت در نزد علامه است.

راویانی که علی رغم مطعون بودن در گروه نخست و در میان راویان قابل اعتماد جای گرفته‌اند را می‌توان به گروه‌های ذیل تقسیم نمود:

۱- برخی از اصحاب اجماع: تعدادی از اصحاب اجماع همانند "عبدالله بن بکیر" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۵). و "ابان بن عثمان" (همان: ۷۴). از جمله راویانی هستند که با وجود ضعف مذهب، علامه بر آنها اعتماد نموده است. هم چنین "عبدالله بن مغیره" در ابتدا واقعی بوده اما به مذهب امامیه در آمده (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۹). و "حسن بن علی بن فضال التیملی" که برخی وی را به جای "حسن بن محبوب" از اصحاب اجماع شمارش کرده‌اند (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶). از مذهب فطحی بازگشته است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۹۸). و هر چهار نفر در گروه نخست خلاصه الاقوال قرار دارند. (وجه اعتماد علامه به عبدالله بن مغیره و ابن فضال را با توجه به تغییر مذهبشان در سومین گروه راویان غیر امامی، یعنی آنان که دو دوره سلامت و فساد داشته‌اند، بررسی خواهد شد).

۲- متصفان به عدالت: راویانی هم چون "معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار الدهنی" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۷۴). "مصدق بن صدقه" (همان: ۲۸۲). "محمد بن الولید الخراز" (همان: ۲۵۳). که همگی فطحی مذهب اما عادل هستند. شهید ثانی بر علامه، به

۱. همانند "أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۱۹)، "إسحاق بن جریر" (همان: ۳۱۸)، "حنان بن سدید الصیرفی" (همان: ۳۴۲)، "داود بن الحسین الأسدی" (همان: ۳۴۵)، "منصور بن یونس بزوج" (همان: ۴۰۸).

جهت قرار دادن این افراد در میان راویان قابل اعتماد، انتقاد نموده است. (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۰۶۵). اما باید دانست که جهت جای‌گیری آنان در قسم نخست خلاصة الاقوال آن است که کشی این سه تن را با واژه "عدول" توصیف کرده است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۶۳). البته توجه به این نکته ضروری است که کاربرد واژه عدل در مورد این راویان به معنای عدل عام یعنی عادل بودن فرد بر اساس مذهب خودشان است؛ چرا که توصیف عدل گاه به معنای خاص آن و بر اساس مذهب امامی است و گاه در معنای عام آن و بر اساس مذهب خود راوی است (مامقانی، ۱۴۲۸: ۱/۴۱۳).

۳- متهمان به فساد مذهب: گروهی از راویان حدیث، گرچه متهم به فساد مذهب هستند اما علامه این اتهام را در مورد آنان نمی‌پذیرد؛ به امامی بودن آنان یقین و تمایل دارد. این گروه از راویان نیز در قسم نخست راویان خلاصة الاقوال جای دارند. دقت در ترجمه برخی از راویان علی‌الظاهر غیرامامی به وضوح نمایان می‌سازد که چنین افرادی به جهت تردید علامه یا یقین در غیر امامی بودن راوی در قسم نخست روات جای گرفته‌اند.

نجاشی "محمد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی" را با الفاظی هم‌چون "ثقة عين" توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶۱). علامه پس از بیان کلام نجاشی، می‌نویسد: «(ابو جعفر بن بابویه می‌گوید: او واقفی است. من در روایات وی متوقف هستم)» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۲۳). ابو جعفر بن بابویه، شیخ صدوق خود به صراحت واقفی بودن "تغلبی" را بیان نکرده اما منشأ این سخن علامه، روایتی است که صدوق در کتاب "عیون اخبار الرضا (ع)" نقل کرده است که گروهی از واقفیه بر امام رضا (ع) وارد شدند. در این روایت تغلبی نیز از جمله این افراد است (صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۲۳۰). اما روایت مذکور به جهت مجهول بودن یکی از راویان آن، ضعیف السند است (خویی، ۱۴۱۰: ۷۲/۱۵). و از همین روست که علامه واقفی بودن این راوی را نپذیرفته و او را در قسم نخست راویان جای داده است. به تقریری دیگر هم می‌توان چنین تصور نمود که این مورد از تعارضات آرای علما در مورد مذهب راوی به شمار می‌رود؛ چرا که عدم بیان مذهب راوی توسط نجاشی نشانه امامی بودن راوی است؛ چرا که همان‌گونه که از نام رجال نجاشی بر می‌آید، وی کتابش را به مؤلفان شیعی اختصاص داده است. از طرف دیگر

روایت که حکایت از واقفی بودن تغلبی دارد، ضعیف السند است و در موارد تعارض رأی نجاشی با سایرین، علامه به قول نجاشی را برمی‌گزیند (ژیان، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

در شرح حال "عمرو بن سعید المدائنی" آمده است: «نجاشی می‌گوید که او ثقه است و کشی از "نصر بن الصباح" نقل می‌کند که او فطحی است و بر قول نصر اعتمادی نیست» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۱۳). علامه با آوردن عبارت اخیر چنین می‌رساند که فطحی بودن "عمرو" را نپذیرفته است.

نمونه دیگر در شرح حال "یونس بن یعقوب بن قیس" دیده می‌شود. علامه در شرح حال وی می‌گوید: علما در مورد او اختلاف کرده‌اند، شیخ طوسی وی را توثیق کرده و نجاشی او را از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و وکیل از جانب ایشان دانسته است. او ابتدا اعتقاد به امامت "عبدالله" داشت و سپس از این عقیده برگشت. شیخ صدوق می‌گوید: او فطحی است (همان: ۲۹۷). علامه در مقام قضاوت میان آرای متعارض در مورد این راوی می‌نویسد: «کشی روایاتی را نقل کرده که دلالت بر صحت عقیده وی دارد و آنچه در نظر من پسندیده است، قبول روایاتش است» (همان). از عبارات علامه چنین نمایان می‌شود که او امامی بودن "یونس بن یعقوب بن قیس" را به جهت روایت کشی ترجیح داده است.

نجاشی در ترجمه "ظفر بن حمدون" با به کارگیری تعبیر «من أصحابنا» او را امامی دانسته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰۹). اما ابن غضائری می‌گوید: «در مذهب او ضعف وجود دارد» (ابن غضائری، بی تا: ۷۲). از آن جا که علامه آرای نجاشی را بر سایر رجالیان ترجیح می‌دهد (ژیان، ۱۳۹۲: ۱۱۷). وی را در قسم نخست راویان جای داده است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۷۳).

با وجود آن که "داود بن کثیر" متهم به غلو^۱ است اما علامه معتقد است که بنا بر

۱. غلو به معنای از حد گذراندن است و به افرادی غالی گفته می‌شود که در شأن اهل بیت علیهم السلام زیاده روی کرده و به مقام الوهیت آنان معتقدند که ائمه علیهم السلام به اکفار آنان و خروجشان از اسلام حکم کرده‌اند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۱۱۶/۲) شهرستانی می‌گوید: بدعت غلات، در چهار چیز است: تشبیه، بدا، رجعت و تاسخ. (شهرستانی، بی تا: ۱۷۳/۱) در کتب رجالی الفاظی همانند "کان من الطیارة" و "من أهل الارتفاع" نشانه غالی بودن راویان است. البته در مورد به کار رفتن این واژگان در ترجمه راویان به جهت اختلافات علما در تعریف و اعتقادات غالی مآبانه، باید دقت نمود. (کجوری شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ - ۱۲۴)

قول قوی روایات وی را باید پذیرفت و با این عبارت در واقع عدم تمایل خود را به غالی بودن "داود" اعلام می نماید و دلیل این امر را روایت شیخ صدوق و کشی از امام صادق علیه السلام می داند که ایشان به اصحابشان امر فرمودند که "داود بن کثیر الرقی" را به منزله مقدار از اصحاب پیامبر بدانند (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۴۰-۱۴۱).

علامه به امامی بودن "عبدالله بن ابی زید أحمد بن یعقوب بن نصر الأنباری" متمایل است؛ نجاشی در شرح حال وی آورده است: «در حدیث ثقه، و عالم بدان است، او در ابتدا واقفی بوده، اما سپس رجوع کرده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۳-۲۳۱). اما شیخ می گوید: «گفته شده او از ناووسیه^۱ است» (طوسی، بی تا: ۲۹۷). با توجه به آن که شیخ ناووسی بودن این راوی را با عبارت "قیل" مطرح کرده و نجاشی معتقد است که او از واقفیه بازگشته است و ملاک علامه در مورد راویانی که دارای دو دوره اعتقادی هستند، حال اخیر راوی است، این راوی در میان راویان معتمد جای گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۴-۱۹۵).

۴- غیرامامیانی که دارای اوصافی فراتر از وثاقت هستند: برخی راویان غیرامامی موثق در قسم نخست راویان خلاصه الاقوال جای دارند که در تقسیمات گذشته جای نمی گیرند. چنین راویانی علاوه بر توصیف به وثاقت دارای وصف هایی هستند که موجب اعتماد علامه بر آنان شده است. چنین امری در ترجمه سه تن از روات به چشم می خورد:

علامه در شرح حال "علی بن الحسن بن علی بن فضال" می نویسد: او فقیه اصحاب ما بود، وجه ثقه، عارف به حدیث که سخنش در روایات پذیرفته شده است. نجاشی می گوید: لغزشی از وی مشاهده نکردم. علامه در انتها می افزاید: من بر روایات وی اعتماد می نمایم، گرچه او "فاسد المذهب" باشد (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۷۷). شیخ در ترجمه وی می گوید: «او فطحی المذهب است، ثقه و کوفی، کثیر العلم و واسع الاخبار، دارای تصانیف نیکو و غیر معاند و بسیار نزدیک به امامیه اثنی عشری است» (طوسی، بی تا: ۲۷۲). با توجه به این نکته که شیخ او را غیر معاند خوانده و توجه در کلام نجاشی

۱. از پیروان فردی به نام ناووس هستند که بر امام صادق علیه السلام توقف کرده و معتقدند که ایشان زنده و قائم مهدی هستند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۶۷/۲)

که "لغزشی در او ندیدم"، جهت اعتماد علامه روشن است، علاوه بر آن که محتمل است علامه به جهت روایت امام حسن عسکری علیه السلام که فرمودند: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۹-۳۹۰). به این راوی اعتماد کرده باشد.

مورد دیگر در ترجمه "حمید بن زیاد" دیده می‌شود. علامه در توصیف وی می‌نویسد: «شیخ طوسی در شرح حال او می‌گوید: «ثقة، عالم جلیل، واسع العلم کثیر التصانیف» و نجاشی درباره وی می‌گوید: «کان ثقة واقفا وجهها فیهم» و در نزد من قبول روایات وی پسندیده‌تر است، هنگامی که معارض نداشته باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۲۹). شهید ثانی قرار گرفتن این راوی را در قسم نخست راویان، خلاف اصول علامه دانسته است (شهید ثانی، بی تا: ۹۵۸). اما اولاً علامه روایات "حمید بن زیاد" به طور مطلق نپذیرفته و پذیرش آن را به نداشتن معارض مشروط نموده است. ثانیاً لفظ "جلیل" در شرح حال هیچ‌یک از راویان قسم دوم به کار نرفته است مگر "ابن عقده" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۲۱). که زیدی مذهب بوده و تا آخر عمر نیز بر این مذهب خویش باقی مانده است، با وجود این نجاشی در مورد او می‌گوید: ما او را به جهت نقل فراوان از امامیان در میان اصحاب خود قرارداده‌ایم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۴). این امر نشانگر آن است که راویان غیر امامی ثقه‌ای که جلیل‌القدر باشند، در نزد علامه معتمد هستند.

هم‌چنین علامه در شرح حال "علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح" از قول نجاشی او را واقعی، صحیح الروایة، ثبت، معتمد در روایاتش می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۸۶). به نظر می‌رسد که اوصافی همانند ثبت، معتمد، همانند جلیل، از موجبات اعتماد به راوی است؛ چرا که واژگان "ثبت" و "معتمد" در ترجمه هیچ‌یک از راویان گروه دوم کتاب خلاصة الاقوال که در نظر علامه غیر قابل اعتماد هستند، به کار نرفته گرچه این وصف در مورد کتب تعدادی از راویان این قسم استفاده شده است. (نه تمامی روایات و نه خودشان؛ همانند "طلحة بن زید، أبو الخزرج النهدي الشامي" عامی^۱ (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۶۱). "عمار بن موسی الساباطی" فطحی (همان: ۳۸۱). "إسحاق بن عمار

۱. عامی به اهل تسنن، عامی گفته می‌شود که به امامت ابوبکر معتقدند و امامت (خلافت) پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به نص نمی‌دانند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۲۳-۳۴۹) و عامه به معنای اکثریت، به اهل تسنن اطلاق می‌شود، در مقابل خاصه که به شیعیان گفته می‌شود. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴: ۱۰۰-۱۰۱).

الصیرفی "فطحی (همان: ۳۱۷). "حفص بن غیاث القاضی" عامی (همان: ۳۴۰). "طلحة بن زید النهدي الشامي" عامی (همان: ۳۶۱).

جهت تکمیل بحث و تحلیل صحیح تر از نظری که علامه را فاقد معیار ثابت در جرح و تعدیل راویان، علی الخصوص راویان غیرامامی می داند، به ترجمه دو راوی که علی الظاهر دارای شرح حال یکسانی هستند اما یکی از آنان در گروه نخست و دیگری در گروه دوم راویان جای گرفته اند، اشاره می شود؛ در ترجمه "علی بن محمد بن علی بن علی بن عمر بن رباح" آمده است: «كان ثقة في الحديث، واقفا في المذهب، صحيح الرواية، ثبتا معتمدا على ما يرويه». و این راوی در گروه اول خلاصه الاقوال آورده شده است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۸۶). اما برادر او یعنی "احمد بن محمد بن علی بن علی بن عمر بن رباح" که او نیز با "ثقة في الحديث و واقفي" توصیف شده و در گروه دوم آورده شده است. علامه در ترجمه راوی اخیر می نویسد: بر روایاتی متفرد که او نقل کند، اعتماد نمی کنم (همان: ۳۲۱). در تحلیل این امر باید توجه نمود که سبب قرار گرفتن "علی بن محمد" در قسم نخست راویان آن است که نجاشی می گوید که به تمامی روایات او اعتماد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۹). علامه این اعتماد نجاشی را وصفی دانسته است که جابر ضعف مذهب راوی است.

بنا بر آنچه تفصیل آن گذشت می توان نتیجه گرفت که راویانی از غیرامامیان در قسم نخست راویان "خلاصه" جای گرفته اند که در توصیف آنان تنها به توثیقشان اکتفا نشده، بلکه دارای وصفی هستند که "غیرامامی بودن" آنان را جبران می نماید، همانند، از اصحاب اجماع بودن، تصریح به عدالت آنان و یا آن که در مذهب آنان اختلاف نظر وجود دارد و علامه به امامی بودن آنان تمایل داشته باشد.

۲-۳. واکاوی احوال راویان دارای دو دوره سلامت و فساد مذهب

این گونه افراد که در واقع در زمان حیاتشان دارای دو دوره اعتقادی هستند، به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ افراد فاسدالمذهب که مستبصر شده و به مذهب امامیه درآمده اند و افرادی که در ابتدا بر مذهب حق بوده و سپس منحرف شده اند.

۱- افرادی که غیر امامی بوده، اما به مذهب حق در آمدند، در "خلاصة الاقوال" از جمله راویان معتمد به شمار رفته‌اند. از جمله این افراد می‌توان از "علی بن أسباط بن سالم بیاع الزطی" یاد کرد. وی از جمله فطحیانی است که به مذهب امامیه درآمد؛ کشی وی را فطحی^۱ دانسته است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۶۲/۱). اما نجاشی از بازگشت وی به مذهب امامیه خبر می‌دهد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۲). علامه در مقام قضاوت در مورد این راوی می‌گوید: گرچه به عدالت این راوی یقینی حاصل نمی‌شود اما به روایات او اعتماد دارم (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۸۵-۱۸۶).^۲

در ترجمه "حسین بن بشار" در رجال کشی از قول خود او چنین نقل شده است: هنگامی که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند، به وفات امام علیه السلام ایمان نداشتم و مقرر به امامت امام رضا علیه السلام نبودم اما بنا را بر آن گذاشتم که هر گاه به امام رضا علیه السلام را ملاقات کردم، از ایشان سوالاتی بپرسم و در صورت صحت پاسخ ایشان، او را تصدیق کنم. وی می‌افزاید که با مراجعه به امام رضا علیه السلام متوجه شهادت امام کاظم علیه السلام و امامت امام رضا علیه السلام شدم. کشی پس از نقل این روایت می‌نویسد: این روایت دلالت بر رجوع او از مذهب واقفیه دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۰). علامه در شرح حال این راوی آورده است: «شیخ می‌گوید: او ثقة است و کشی می‌گوید: او از مذهب واقفیه به امامیه رجوع کرده است و من به او اعتماد می‌نمایم، گرچه سند کلام کشی ضعیف است، اما توسط شهادت شیخ تأیید می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۱۴). تفرشی در مقام انتقاد به علامه حلی می‌نویسد: نقل کشی بر عدم اعتماد به "حسین بن بشار" دلالت دارد؛ چرا که

۱. فطحیه فرقه‌ای هستند که بعد از امام صادق علیه السلام به امامت فرزندان "عبدالله بن جعفر الافطح" معتقد شدند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۳۲۳/۲) عبدالله را از آن جهت افطح می‌نامند که گفته شده او "أفطح الرأس" (دارای سری پهن) یا "أفطح الرجلین" (دارای پاهای چهن) بوده است. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۸)

۲. موارد مشابه را بنگرید در ترجمه "محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۶) و "أحمد بن داود بن سعید الفزاری" (همان: ۶۷)، "محمد بن عبد الرحمان بن قبة" (همان: ۲۴۳)، "علی بن محمد بن العباس بن فسانجس" (همان: ۱۸۸)، "محمد بن عبد الملك بن محمد التبان" (همان: ۲۷۰)، "محمد بن عبد الله بن مملك الأصبهانی" (همان: ۲۶۶)، "حبیب السجستانی" (همان: ۱۳۲)، "محمد بن أحمد بن إبراهیم بن سلیمان" (همان: ۱۴۷)، "عبد الله بن النجاشی" (همان: ۱۹۷-۱۹۸)، "أبو بجیر" (همان: ۱۹۷-۱۹۸)، "عبد الله بن المغیره" (همان: ۲۱۸) و "حسین بن بشار" (همان: ۱۱۴).

نمی‌دانیم این روایت را زمانی که واقفی^۱ بوده نقل کرده است، یا پس از آن (تفرشی، ۱۴۱۸: ۸۱/۲-۸۲). در مقابل آیت‌الله خویی نیز از روایت کشی چنین برداشت نموده است که حسین بن بشار اساساً واقفی نبوده است. او تنها در به شهادت رسیدن امام موسی کاظم علیه السلام تردید داشته است، نه امامت امام رضا علیه السلام. خویی می‌افزاید: بنا بر این اصل گرایش به مذهب واقفیه در مورد او ثابت نشده است که رجوع او نیاز به دلیل داشته باشد (خویی، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۵).

اما در مورد نظر تفرشی باید توجه داشت که محتوای روایات کاملاً گویا است که روایت بعد از اعتقاد راوی مذکور به امامت امام رضا علیه السلام نقل شده است و جایی برای خدشه بر صحت روایت از این جهت که آیا راوی این سخن را قبل از گرایش به مذهب تشیع نقل کرده و یا قبل از آن، وجود ندارد.

اما اشکال آیت‌الله خویی؛ اولاً انتقاد ایشان به برداشتی است که کشی از روایت داشته است و در واقع انتقاد او به کشی است، نه علامه؛ چرا که کشی خود در انتهای روایت به رجوع راوی از مذهب وقف حکم کرده است و ثانیاً خود راوی می‌گوید که در شهادت امام کاظم و امامت امام رضا علیه السلام تردید داشتم و ظاهر کلام او توقف - هرچند برای زمانی اندک - بر امامت امام کاظم علیه السلام است. بنا بر این به برداشت و شیوه عملکرد علامه انتقادی وارد نیست.

۲- در خلاصه الاقوال افرادی که در ابتدا به مذهب امامیه بوده اما پس از مدتی منحرف شده‌اند، در قسم دوم راویان و در میان راویان غیر قابل اعتماد، جای گرفته‌اند. از جمله آنان "شبت بن ربیع" است که به مذهب خوارج در آمد (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۵۸).^۲ علامه به روایات چنین افرادی حتی در حال سلامشان نیز اعتماد نمی‌نماید؛ چرا که اولاً تمامی این افراد را در میان راویان غیر قابل اعتماد آورده و

۱. واقفیه گروهی هستند که بر امام موسی کاظم علیه السلام توقف نموده و معتقدند که امام کاظم علیه السلام زنده هستند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۶۷/۲) گاهی این تعبیر بر افرادی که بر سایر ائمه علیهم السلام همانند حضرت علی علیه السلام توقف نموده اند، اطلاق می‌شود. (همان: ۳۲۰/۲)

۲. موارد مشابه را بنگرید در ترجمه "محمد بن علی شلمغانی" (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۹)، "علی بن صالح بن محمد بن یزیداد" (همان: ۳۶۹)، "ابو الخطاب محمد بن مقلاص" (همان: ۳۹۲)، "طاهر بن حاتم" (همان: ۳۶۱)، "عبد الله بن سبأ" (همان: ۳۶۹).

روایات در حال سلامتش را استثنا نکرده است. ثانیاً در ذیل شرح حال "ابوالخطاب محمد بن مقلاص" سخن ابن غضائری را نقل کرده که می‌گوید: من حتی روایاتی را که اصحاب ما می‌گویند: «حدثنا أبو الخطاب في أيام استقامته». ترک می‌نمایم (ابن غضائری، بی‌تا: ۸۸). و بر رأی ابن غضائری اعتراض نکرده و راوی را (که البته ضعف او واضح است) در قسم دوم راویان جای داده و حتی بر وی توقف نیز ننموده است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۲).

هم‌چنین در ترجمه "سلمغانی" می‌نویسد: او کتاب تکلیفش را در حال استقامتش نوشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸). و شیخ مفید روایات این کتاب را، به جز یک روایت، نقل می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۹). به قرینه آن‌که علامه او را در قسم دوم کتابش - که راویان آن را "الضعفا و من ارد قوله او اقف فيه" می‌نامد - قرار داده و حتی توقف خود را در مورد "سلمغانی" اعلام نکرده، می‌توان نتیجه گرفت که روایات "سلمغانی" در نظر وی یکسره مردود است.

بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت که آن‌چه در نزد علامه، در مورد راویانی که دارای دو دوره زندگی هستند، معتبر است حال اخیر راوی است. این در حالی است که برخی از علما از جمله سید حسن صدر بر اعتبار حال راوی در هنگام نقل روایت تأکید می‌ورزند (صدر، بی‌تا: ۴۳۹). و روایاتی را که راوی در هنگام سلامت نقل کند را معتبر می‌دانند. گرچه به دست آوردن حال راوی در زمان نقل روایت در اکثر موارد بسیار دشوار و گاه ناشدنی است بلکه در مواردی همچون روایات موجود در کتاب سلمغانی، با توجه به تصریحی که در مورد آن وجود دارد، می‌توان سلامت یا فساد راوی را در هنگام نقل روایت به دست آورد.

در انتهای بحث از نقش مذهب در جرح و تعدیل راویان، جهت تکمیل بحث، باید به سه نکته ذیل توجه نمود:

نکته نخست: علامه حلی در کتاب خلاصة الاقوال ذیل شرح حال تعدادی از راویان به عدم پذیرش روایات غیرامامیان تصریح می‌کند. به عنوان نمونه در شرح حال "زیاد بن مروان القندی" تنها به این امر که او از ارکان واقفیه است، اشاره کرده و سپس می‌نویسد: «او در نزد من "مردود الروایة" است» (علامه حلی، ۱۳۱۷: ۳۴۹). در شرح حال

"منصور بن یونس بزرگ" که شیخ طوسی او را واقفی دانسته (طوسی، الرجال، بی تا: ۳۴۳). و نجاشی توثیقش نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۲). می نویسد: «نظر من توقف بر روایات وی و "رد قولش" می باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۴۰۸).

با وجود چنین شواهدی برخی هم چون ابو المعالی کلباسی از عبارات علامه در انتهای شرح حال "علی بن الحسن بن علی بن فضال" فطحی که «فأنا أعتد علی روایتہ و إن کان مذهبہ فاسدا» (همان: ۱۷۷). و در شرح حال "ابان بن عثمان" ناووسی که «و الأئقوی عندی قبول روایتہ و إن کان فاسد المذهب» (همان: ۷۴). چنین نتیجه گرفته اند که علامه به روایات غیرامامیان اعتماد نموده است (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۶/۴).

اما با توجه به آن که "ابان بن عثمان" از اصحاب اجماع بوده، وجه اعتماد علامه به او واضح است و بیان جهت قرار گرفتن "علی بن الحسن بن علی بن فضال" در میان راویان قسم نخست آمد. بنا بر این دو عبارت مذکور علامه، نه تنها بر اعتمادش بر روایات افراد فاسد المذهب و غیرامامی، دلالت ندارد، بلکه به روشنی تأیید می نماید که مبنای اصلی در نزد علامه، عدم اطمینان به روایات فاسد المذهب است و در دو مورد مذکور، به دلایلی، از قاعده و معیارش عدول کرده است. به عبارت دیگر مفهوم کلام علامه آن است که گر چه در نظر من به روایات غیرامامیان اعتمادی نیست، اما علی رغم فساد در مذهب این راویان، بر روایاتشان اعتماد می نمایم.

نکته دوم: هیچ یک از راویان گروه نخست با عباراتی نظیر "فاسد المذهب"، "ضعیف المذهب"، "مضطرب المذهب"، "خلط فی مذهبہ"، "زندیق"، "خارجی"، "عامی"، "خطابی"، "بتری"، "صالحی"، "زیدی"، "مخمس"، "کیسانی" متصف

۱. اضطراب و خلط در مذهب به مفهوم آن است که فرد گاهی بر راه حق و گاهی بر راه باطل است. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴: ۱۶۴)

۲. زندیق کلمه ای فارسی به معنای تفسیر کتاب اوستا "زند" است. هر فردی که در شریعت چیزی را که مخالف یا معادل کتاب منزل بیان نماید، "زند" نام دارد که به معنای منحرف است و به همین جهت به طرفداران مانی "زند" گفته می شد که معرب آن "زندیق" است. بنا بر این واژه زندیق به معنای فردی است که با دین مخالفت نماید. (تابان، ۱۳۶۶: ۴۵۵-۴۷۸؛ دهقان منگابادی، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۶۷).

۳. به خوارج، "شاری" گفته می شود؛ چرا که آنها ادعا داشتند که جانهای خویش را در جهت رضای خدا فروخته اند. (شهید ثانی، بی تا: ۹۶۰).

۴. خطابیّه از اصحاب "ابوالخطاب" هستند. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، اما سپس در شأن

نمی‌باشند. این در حالی است که الفاظ مذکور در شرح حال برخی راویان گروه دوم آورده شده است.

نکته سوم: در گروه بندی که در مورد راویان غیر امامی بیان شد می‌توان دو گروه دیگر را افزود: روایان غیر امامی که علاوه بر ضعف مذهب از جهات دیگر نیز تضعیف شده‌اند و افرادی در وصف آنان تنها به مذهب ضعیفشان اشاره شده و میزان وثاقت آنان ذکر نشده است. اما جهت عدم ذکر این دو گروه آن است که نظر خلاصه الاقوال در مورد آنان روشن و واضح است که به طریق اولی علامه به چنین راویانی اعتماد نمی‌کند. همچنین راویانی که ضعف در مذهب آنان با تردید بیان شده و مسکوت الحال هستند، در زمره افراد غیر معتمد به شمار رفته‌اند، همچون "حسن بن خرزاذ" که علامه در شرح حال وی می‌نویسد: «کثیر الحدیث، وقیل: انه غلا فی آخر عمره» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۳۶).

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفت، موارد ذیل حاصل می‌شود:

۱- در نظر علامه مذهب یکی از مؤلفه‌های پراهمیت، در اعتماد و عدم اعتماد علامه به راویان حدیث است، به گونه‌ای که هیچ فاسد المذهبی - نه غیر امامی - مورد اعتماد او نیست.

-
- امام صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام و حتی در مورد خود ادعاهای باطلی نمود. وی ادعای قیمومت از طرف امام صادق علیه السلام و یادگیری اسم اعظم و نبوت و... را مطرح نمود و به الوهیت امام صادق علیه السلام معتقد بود. (شهرستانی، بی تا، ۱؛ مامقانی، ۱۴۲۸: ۹۱/۲)
۱. بتریه شهرستانی این فرقه را از زیدیه دانسته (شهرستانی، بی تا: ۲۶۱-۲۶۲؛ مامقانی، ۱۴۲۸: ۸۷/۲) اما برخی بنا بر روایتی در رجال کشی (کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۳۵) آنان را از زیدیه نمی‌دانند. اینان با وجود آن که حضرت علی علیه السلام را افضل مردم پس از رسول خدا می‌دانند، اما امامت ابوبکر و عمر را نیز پذیرفته‌اند و علت این امر را رضایت حضرت علی علیه السلام از این امر و بیعت ایشان با آنان می‌دانند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۳)
۲. صالحیه فرقه‌ای از زیدیه است که به امامت شیخین معتقد بوده‌اند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۹۱/۲)
۳. مخمسه فرقه‌ای از غلات هستند که معتقدند که سلمان، ابوذر، المقداد، عمار و عمرو بن أمیه از انبیا هستند و موکلان به مصالح عالم از جانب خداوند متعال هستند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۹۶/۲)
۴. کیسانیه فرقه‌ای که به امامت محمد بن حنفیه معتقد و از پیروان مختار هستند و چون به مختار، کیسان گفته می‌شد، آنان را به کیسانیه خوانده‌اند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۶-۲۷)

۲- اکثر افرادی که از فرق شیعی غیر امامیه، در قسم نخست راویان جای گرفته‌اند، از جمله افرادی هستند که صاحب خلاصه الاقوال غیر امامی بودنشان را نپذیرفته، یا امامی بودنشان در نزد علامه مرجع بوده، یا به مذهب امامیه بازگشته و یا دلیل محکمی غیر از وثاقتشان- برای پذیرش روایات آنان وجود دارد که جبران کننده ضعف مذهب آنان است.

۳- ممکن است تصور شود که تعارضاتی در عملکرد علامه وجود دارد و علامه گاه به راویانی که دارای شرح حال مشابه هستند، اعتماد می‌نماید و گاه آنان را غیر قابل اعتماد می‌شمارد و لذا گروهی از آنان را در قسم نخست و تعدادی دیگر را در قسم دوم راویان جای داده است اما باید توجه نمود که تعداد چنین راویانی بسیار اندک است و این پژوهش تنها به یک مورد -احمد و علی بن محمد بن علی بن علی بن عمر بن رباح- دست یافت اما علی رغم شرح حال یکسان ظاهری و وجه قرار گرفتن آنان در دو گروه متفاوت و قضاوت مختلف علامه در مورد آنها، بررسی‌ها نشان داد که وجود وصف اضافی و جبران کننده ضعف مذهب یکی از آنها موجب این اظهار نظر گونه‌گون شده است.

کتاب‌نامه

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محقق، محمد رضا حسینی جلالی، دار الحدیث، قم، بی‌تا.
۲. اعرجی کاظمی، سید محسن بن حسن، عدة الرجال، ج اول، مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵.
۳. ایروانی، محمدباقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة، ج دوم، انتشارات قلم، قم، ۱۴۲۸.
۴. باقری، حمید و رحمان ستایش، محمد کاظم، حدیث موثق و اعتبار آن نزد دانشمندان امامی، مجله حدیث پژوهی، ش ۶، ۱۳۹۰.
۵. تابان، تورج، زنداقه در سده‌های نخستین اسلامی، نشریه ایران نامه، ش ۱۹، ۱۳۶۶.
۶. تفرشی، سید مصطفی بن حسین، نقد الرجال، ج اول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۸.
۷. جدیدی نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال والدراية، با اشراف محمد کاظم رحمان ستایش، ج دوم، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۴.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ترتیب خلاصه الاقوال، محقق و مصحح، قسمت حدیث در مجمع تحقیقات اسلامی، ج اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۳.
۹. _____، خلاصه الاقوال، محقق، جواد قیومی، ج اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۱۰. خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰.

۱۱. دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد لاعلام الاصول الرجالية و الخلاصة، چ اول، مجمع الفكر الاسلامی قم، ۱۴۱۴.
۱۲. دهقان منگابادی، بمانعلی، بررسی نقش زنداغه در جعل حدیث، حدیث پژوهی، ش ۶، ۱۳۹۰.
۱۳. ژیان، فاطمه، رحمان ستایش، محمد کاظم، راه کارهای علامه حلی در برخورد با تعارض آرای رجالی در خلاصة الاقوال، مجله علوم حدیث، شماره ۶۷، ۱۳۹۲.
۱۴. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، چ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبد الکرم، الملل والنحل، محقق، محمد سید گیلانی، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
۱۶. صدر، سید حسن، نهاية الدراية، محقق، ماجد غرباوی، نشر مشعر، قم، بی تا.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق، شیخ حسین أعلمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، المكتبة المرتضوية، نجف، بی تا.
۱۹. _____، الغيبة، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱.
۲۰. _____، الفهرست، المكتبة المرتضوية، نجف، بی تا.
۲۱. _____، عدة الأصول، محقق، محمد رضا أنصاری قمی، چ اول، ستاره، قم، ۱۴۱۷.
۲۲. عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین وملاذ المجتهدین، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، الرعاية في علم الدراية، محقق، عبد الحسین محمد علی بقال، چ دوم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸.
۲۴. _____، رسائل الشهيد الثاني (حاشية خلاصة الاقوال و رجال ابن داود)، محقق، مختاری، رضا، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۲۵. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحكمة في الاصول، محقق، رضا حسین صبح، احیاء الكتب الاسلامیة، قم، بی تا.
۲۶. کجوری شیرازی، مهدی، الفوائد الرجالية، محقق، محمد کاظم ستایش، چ اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۸. کلباسی، أبو المعالی محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالية، محقق، محمد حسین درایتی، چ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰.
۲۹. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، مطبعة المرتضوية، اصفهان، بی تا.
۳۰. _____، مقباس الهداية، محقق، محمد رضا مامقانی، مقدمه، شوشتری، چ اول، منشورات دلیل ما، قم، ۱۴۲۸.
۳۱. مؤدب، سید رضا، علم الحدیث، چ اول، احسن الحدیث، قم، ۱۳۷۸.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی، فهرس اسماء المصنفین، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۷.
۳۳. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، دار الضواء، بیروت، ۱۴۰۴.